

بررسی مدیریت و سرپرستی خانواده از دیدگاه فقه اسلامی

سیدجواد موسوی‌زاده^۱، مهدی ساجدی^{۲*}

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور قم

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه پیام نور قم

(تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۱۶؛ تاریخ تصویب: ۸۹/۱۲/۲۸)

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی مدیریت و سرپرستی خانواده و تبیین دیدگاه فقهی اسلام در این باره می‌پردازد. آنچه از دلایل شرعی در این ارتباط قابل استفاده است، را می‌توان در موارد ذیل خلاصه نمود:

الف) تعبیرهایی نظیر قوام، قیم، راعی و... که در دلایل به کار رفته است، بیان می‌کند که در نظر اسلام، مدیریت و سرپرستی در خانواده عبارت است از: عهده‌دار شدن مسئولیت محافظت و مراقبت از همسر و فرزندان و توجه و رسیدگی به امور آنان در جهت تامین مصلحت و سعادت خانواده. اسلام به دلیل ویژگی‌ها و توانایی‌های فطری نظیر توان جسمانی بیش‌تر مردان و برتری قدرت اندیشه و تدبیر آنان در زندگی نسبت به زنان، این مسئولیت را برعهده مردان قرار داده است.

ب) متابعت نمودن زن از شوهر مطلوب شارع است و وجوب آن، عقلی نیز است و تنها مصداقی از اطاعت که به عنوان یک واجب مولوی بر عهده زوجه قرار گرفته، تمکین او نسبت به شوهر در مسائل زناشویی است. ج) اسلام برای پیشگیری از وارد آمدن هر گونه آسیب به نهاد خانواده، اصولی همچون اصل معاشرت معروف، اصل عدالت، مسلمات شریعت و... را بر روابط زوجین حاکم کرده و در واقع این اصول و مسلمات فقهی و دینی، محدوده حوزه سرپرستی و مدیریت را در خانواده مشخص نموده است.

د) قرآینی نظیر به کار رفتن تعبیر زوج در دلایل و بقای حقوق زوج بر عهده زوجه در صورت فقدان اهلیت مرد برای مدیریت خانواده، بیان می‌کند که تحقق زوجیت، منشأ وضع برخی حقوق بر عهده زوجه، در دلایل است.

واژگان کلیدی

متابعت، زوجه، زوج، خانواده، سرپرستی.

مقدمه

تبیین موضوع و ساختار تحقیق

در مباحث مربوط به خانواده، مسائل و موضوعات متعددی مطرح است. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که باید در این زمینه مورد بررسی قرار گیرد، «مدیریت و سرپرستی خانواده» و تبیین نظر اسلام در این باره است؛ چرا که برپایی نظم در هر مجموعه و استقرار نظامی بر پایه قانونمندی، ضوابط معقول و حاکمیت ارزش‌های اصولی، به وجود لیاقت، کیاست، حسن تدبیر و شایستگی‌های لازم در بخش مدیریت آن منوط است و متقابلاً، ضعف در تنظیم امور و تدبیر کارها و بی‌توجهی و بی‌کفایتی مسئول و غفلت از وظایف، موجب سقوط و انهدام یک واحد اجتماعی است. خانواده به عنوان یک نهاد کوچک، اما اساسی در جامعه انسانی که با مسائل مختلفی از قبیل اقتصاد، فرهنگ، تربیت، نزاع، خصومت و... روبه روست، نه تنها از این قاعده کلی مستثنا نیست، بلکه از آن جهت که خانواده حریم امن انسان‌ها و محل ارتباط خاص نسبی و عاطفی و اخلاقی و تربیتی افراد با یکدیگر و جایگاه رشد فضایل و کمالات انسانی است؛ مدیریت آن از منظر اسلام، از اهمیت و ظرافت خاص خود برخوردار است و مدیر و رییس آن در اداره و تدبیر زندگی نقش کلیدی داشته و مسئولیت شرعی قابل توجهی متوجه اوست. توجه به این مهم می‌طلبد که جایگاه، حدود و جوانب مساله را از دید شارع مقدس، مورد بررسی قرار دهیم. در این زمینه، ابتدا به بررسی دلایل مساله از قرآن و روایات و اجماع پرداخته و در نهایت نتیجه به دست آمده را مورد ارزیابی و تحلیل قرار می‌دهیم.

بیان پیشینه و ضرورت تحقیق

موضوعات و مسائل مربوط به خانواده و زوجین، از دیرباز مورد توجه فقها و

دانشمندان اسلامی بوده و در کتاب‌های فقهی خود فروع فراوانی در مورد آن مطرح کرده‌اند. در عین حال، در این کتاب‌ها، در باب مستقلی تحت همین عنوان یا عناوین مشابه به موضوع مورد گفت‌وگو پرداخته نشده است. مفسرین اسلامی نیز در ذیل آیات مرتبط با موضوع تحقیق، نظرات مفیدی ارائه کرده‌اند. البته این سخن به معنای مطرح نکردن موضوع از سوی فقیهان نیست؛ لکن در برخی از زوایای موضوع، ابهام وجود داشته و آرای فقها نیز در این ارتباط پراکنده است و همین امر، بررسی و تحقیق در خصوص این مساله را ضرورت بخشیده است.

طرح سؤال در زمینه موضوع

در جهت روشن شدن هرچه بیش‌تر موضوع با چند سؤال اصلی و عمده بدین شرح مواجه هستیم:

۱. مدیریت و سرپرستی در نهاد خانواده چه مفهومی دارد؟ نظر اسلام در این باره چیست؟
 ۲. از نظر اسلام این نهاد چگونه باید اداره شود و مدیر آن چه کسی است؟ زن یا مرد؟ یا هر دو؟
 ۳. مبنای اسلام در انتخاب سرپرست و مدیر خانواده چه بوده است؟
 ۴. برفرض که شارع مقدس این مسئولیت را بر عهده مرد نهاده باشد، میان وظیفه مرد و مسئولیت شرعی و جوب متابعت از زوج چه ارتباطی وجود دارد؟ و نیز محدوده این مسئولیت تا کجا است؟
 ۵. آیا میان مسئولیت سرپرستی و تعیین برخی حقوق برای زوج در روایات ارتباطی وجود دارد؟ و آیا این مسئولیت، منشأ وضع چنین حقوقی است؟
- تلاش این مقاله آن است که زمینه را برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها فراهم آورد و به موضوع جایگاهی روشن و تمرکزی مطلوب ارزانی دارد.

تعریف موضوع

هر اجتماعی به مدیری نیازمند است که به کارهای مردم رسیدگی نموده، امور آنان

را سامان دهد و در صورت بروز اختلاف، نظر او قاطع باشد. خانواده نیز به عنوان یک اجتماع کوچک از این قاعده مستثنا نیست. اصولاً زن و شوهر باید با صفا و صمیمیت و توافق یکدیگر، امور خانواده را اداره کنند؛ لکن اگر بین آن دو، درباره مسایل مرتبط با خانواده و نحوه مدیریت آن، اختلاف نظر پدید آید، نظر مدیر و سرپرست خانواده مقدم خواهد بود و دیگران باید نظر او را بپذیرند و از او در تصمیم اخذ شده در جهت مصلحت خانواده متابعت نمایند. به عبارت دیگر، مدیریت خانواده عبارت است از: مسئولیت تدبیر و تصمیم شایسته نسبت به اداره زندگی و خانواده در جهت مصلحت و تثبیت بنیان آن. در مباحث آتی در بررسی این مفهوم در آیات و روایات، خواهیم گفت که در شریعت اسلامی، از مدیریت و سرپرستی خانواده، همین معنا مورد نظر قرار گرفته است.

توجه به این نکته ضروری است که اگر خانواده مسئول و مدیر نداشته باشد و زن و مرد هر دو در اداره امور آن برابر باشند، ناچار باید برای حل اختلاف خود در هر مورد به دادگاه رجوع کنند و همین امر می‌تواند صلح و صفای خانواده را به هم بزند و پایه‌های زندگی زناشویی را فرو ریزد.

دیدگاه برخی از دانشمندان اسلامی در باره مدیریت خانواده

استاد محمد تقی جعفری برای اداره خانواده، چهار صورت را تصویر می‌کند: زن و مرد، هر دو سرپرستی را بر عهده گیرند؛ سرپرستی خانواده به عهده زن باشد؛ حالت پدرسالاری و چهارم: نظام شورایی برای اداره خانواده با سرپرستی و ماموریت اجرایی مرد. ایشان در این ارتباط چنین گفته است:

«این حالت (چهارم) برای اداره منطقی خانواده، شرط لازم و فوق العاده با اهمیت است؛ حتی در خانواده‌هایی که فرزندان آنان نیز رشد یافته و از معلومات و تجارب مفید برخوردار شده‌اند؛ به شرط آن‌که طرفین شورا با کمال تقوا و عدالت و بی‌طرفی رفتار کنند و از تمایلات شخصی در اداره خانواده دست بردارند. مسلم است که کارآیی تصمیم‌های اخذ شده در شورا در نتیجه گیری محض خلاصه نمی‌شود، بلکه بایستی

این نتیجه به مرحله اجرا در آید. این عامل اجرا در ایدئولوژی اسلام، مرد معتدل است که با کلمه سرپرست مسئول که معنی (قوم) است، تعبیر شده است» (جعفری، ۱۳۶۱، صص ۲۶۷ و ۲۶۸).

استاد محمد تقی مصباح معتقد است:

«خانواده (پدرسالار)، پدر نان آور، مدیر و فرد مقتدر خانواده است و مادر مسئول گرم نگاه داشتن کانون خانوادگی. در خانواده (مادرسالار)، مدیریت و اقتدار از آن مادر است. نظام پدرسالاری که سخت مورد تایید و تاکید اسلام است، اکنون در بسیاری از جوامع صنعتی و علی الخصوص در آمریکا و بالخصوص در میان برخی از قشرهای اجتماعی آمریکا رو به سستی می‌گذارد. در این گونه جامعه‌ها و در میان این قشرها گرایشی پدیدار شده است به این که پدر دیگر اختیار امور خانواده را در انحصار خود نداشته باشد و از تسلطش بر اعضای خانواده کاسته شود و تسلط مادر رو به افزایش رود و وی بیش از پدر بر خانواده چیرگی ورزد» (مصباح، ۱۳۶۸، ص ۳۲۶).

طرح ادله موضوع از قرآن

مهم‌ترین آیه‌ای که در این ارتباط می‌تواند مورد استدلال قرار گیرد، آیه شریفه ذیل می‌باشد:

«الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما انفقوا من اموالهم فالصالحات قانتات حافظات للغيب بما حفظ الله واللاتي تخافون نشوزهن فعظوهن واهجروهن في المضاجع واضربوهن فان اطعنكم فلا تبغوا عليهن سبيلا ان الله كان عليا كبيرا؛ مردان سرپرست و نگهبان زنانند، به خاطر برتری‌هایی که خداوند [از نظر نظام اجتماع] برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است، و به خاطر انفاق‌هایی که از اموالشان [در مورد زنان می‌کنند] و زنان صالح، زنانی هستند که متواضعند و در غیاب [همسر خود] اسرار و حقوق او را، در مقابل حقوقی که خدا برای آنان قرار داده، حفظ می‌کنند و اما آن دسته از زنان را که از سرکشی و مخالفتشان بیم دارید، پند و اندرز دهید و [اگر موثر واقع نشد] در بستر از آن‌ها دوری نمایید و [اگر هیچ راهی جز شدت عمل، برای وادار کردن

آن‌ها به انجام دادن وظایفشان نبود] آن‌ها را تنبیه نمایید و اگر از شما پیروی کردند، راهی برای تعدی بر آن‌ها نجویید. [بدانید] خداوند بلند مرتبه و بزرگ است [و قدرت او بالاترین قدرت‌هاست]» (نساء / ۳۴).

برای آن‌که بدانیم مراد از «قوامون» چیست و محدوده دلالت آن چقدر است، نخست به بررسی معنای «قوامون»، «بما فضل الله» و «بعضهم علی بعض» پرداخته و سپس به بررسی مطلب اصلی می‌پردازیم:

قوامون

کلمه «قوامون» جمع قوام، صیغه مبالغه از ماده قیام است و قیام یعنی ایستادن که در کاربردهای مختلف بنا بر قرینه‌های موجود در کلام، معنای مخصوصی به خود می‌گیرد. در لسان العرب آمده است: «قیام گاهی به معنای محافظت و اصلاح می‌آید، مثل آیه «الرجال قوامون». در ادامه آمده است: «قیم المرأه، یعنی زوج او؛ زیرا مرد به امور زن و نیازمندی‌های وی قائم است. قام علی المرأه؛ یعنی روزی او را به عهده گرفت و انه لقوام علیها؛ یعنی روزی دهنده اوست. خداوند در قرآن فرموده است: الرجال قوامون علی النساء، مراد از قیام که به معنای مثول (از جا بلند شدن) و تنصّب (اوج گرفتن) و ضد نشستن است، نمی‌باشد؛ بلکه قیام بدین معناست که مردان متکفل امور زنانند، به شئون آنان توجه دارند» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص ۵۰۲).

کلام مفسران نیز در این زمینه مختلف است:

شیخ طوسی صاحب تفسیر تبیان می‌فرماید:

«الرجال قوامون علی النساء بالتادیب والتدبیر...» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۸).

ایشان در این کلام، قوامیت مردان بر زنان را در تادیب و تدبیر امور خانواده می‌داند.

مرحوم طبرسی در این باره فرموده است:

«مردان قیام بر زنان و مسلط بر آن‌هایند در تدبیر، تادیب، پرورش و آموزش»

(طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۷۷). ایشان در این کلام، قوام را به معنای تسلط داشتن مردان بر

برخی شئون زنان دانسته‌اند (عهده دار شدن برخی شئون زنان).

آلوسی در این زمینه گفته است:

«موقعیت مردان، قیام بر زنان است، همچون که بر رعیت از طریق امر و نهی، قیام دارند» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴).

علامه طباطبایی صاحب تفسیر المیزان می‌فرماید:

«والقوام من القیام و هو اداره المعاش...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۱۵)؛ قوام از ماده قیام و به معنای اداره کردن زندگی می‌باشد. هم‌چنین ایشان در جای دیگر فرموده است: «القیام هو الذی یقوم بامر غیره والقوام و القیام مبالغه منه» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۳۴۳).

به نظر می‌رسد با توجه به دو نکته بتوان به معنای قوام نزدیک شد:

۱. در معانی آن محافظت، تکفل و عهده دارشدن امور و اداره کردن و مدیریت زندگی، ذکر شده است.

۲. در این آیه واژه «قوامون» با حرف «علی» آمده است. ترکیب ماده «قیام» با «علی» با نوعی نظارت و مراقبت، پیگیری و اعمال قدرت همراه است. در قرآن کریم یک مورد دیگر، قیام با «علی» آمده که می‌تواند شاهد بر این سخن باشد. «منهم من ان تامنه بدینار لا یوده الیک الا مادمت علیه قائما؛ و از اهل کتاب گروهی هستند که اگر یک دینار هم به آن‌ها بسیاری به تو باز نمی‌گردانند، مگر تا زمانی که بالای سر آن‌ها ایستاده [و بر آن‌ها مسلط] باشی» (آل عمران / ۷۵).

با در نظر گرفتن این دو نکته می‌توان گفت: «قوامون» نوعی سرپرستی، بر عهده گرفتن امور و مراقبت و محافظت را معنا می‌دهد. بنابراین، معنای آیه شریفه این است که مردان سرپرست و مراقب و محافظ و عهده دار شئون زندگی زنان هستند؛ به عبارتی مسئولیت اداره زندگی بر دوش آنان است.

بما فضل الله

کلام مفسران در بیان فضیلت مندرج در «بما فضل الله»، متفاوت است. شیخ طوسی

در این باره فرموده است:

«الجال قوامون... بما فضل الله الرجال على النساء فى العقل و الرأى» (طوسی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۸۸)؛ قوامیت مردان بر زنان... به جهت این است که خداوند آنان را در قوه تعقل و نظر بر زنان برتری داده است.

مرحوم طبرسی نیز چنین فرموده است:

«زیادتی فضل از قبیل دانش، عقل، عزم و رای نیکو مراد است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۷۷).

آلوسی در این باره معتقد است:

«فضیلت در آیه ذکر نشده است، زیرا چنان واضح است که به بیان نیاز ندارد. در روایات آمده که زنان ناقص العقل والدین می‌باشند و مردان بر خلاف آنان» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۴).

مجمع البحرین تفضیل را کمال عقل، حسن تدبیر و نیرومندی در عمل دانسته است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۴۲).

علامه طباطبایی می‌فرماید:

«... والمراد بالفضل هو الزیاده فى التعقل فان حیاته حیاه تعقلیه و حیاه المرآه احساسیه عاطفیه؛ مراد از برتری، برتری از جهت قوه تعقل است؛ چرا که زندگانی و حیات مرد عقلانی و زن احساسی است».

ایشان در ادامه می‌فرماید: «ولیس المراد به الكرامه التى هی الفضیله الحقیقیه فى الاسلام و هی القربى و الزلفى من الله سبحانه فان الاسلام لا یعبا بشىء من الزیادات الجسمانیة التى لا یستفاد منها الا للحیاه المادیة و انما هی وسائل یتوسل بها لما عند الله» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۱۵).

آنچه مسلم است، همان‌طور که علامه طباطبایی در کلام اخیرشان بدان اشاره نمودند، مراد از این فضیلت، فضیلت و برتری در نزد خداوند متعال به خاطر برتری جسمی نیست؛ زیرا اسلام تنها ملاک برتری انسان‌ها را بر یکدیگر تقوا و پرهیزگاری می‌داند و از طرفی در آیه شریفه، به جهت تفضیل و برتری اشاره نشده است. لذا باید

مراد از آن برتری، برتری در چیزی باشد که مخاطبان به آسانی و سهولت آن را بفهمند. بنابراین، همان‌طور که اکثر مفسرین بدان اشاره نمودند، شاید بتوان گفت توانایی جسمی و فکری و غلبه قوه تعقل و رای در مرد (درمقابل غلبه احساسات و عواطف در زن) که برای عهده دارشدن مسئولیت سرپرستی و اداره خانواده مورد نیاز اوست، همان مبنای تفضیل مورد اشاره در آیه شریفه باشد و در واقع در این قسمت، قرآن به فلسفه فطری بودن اشاره می‌کند؛ یعنی به حکم سرشت مرد و زن.

بعضهم علی بعض

غالب مفسران ترکیب مذکور را چنین معنا می‌کنند: «الرجال علی النساء» و دلیل این‌گونه سخن گفتن را مختلف آورده‌اند. آلوسی گفته است: چون مطلب واضح بود، خداوند چنین سخن گفته است (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۴).

استاد مغنیه گفته است: برای این‌که ممکن است در میان زنان، زنی با فضیلت‌تر از هزار مرد یافت شود، لذا با واژه «بعض» ادا شده است (مغنیه، ۱۴۲۴ ق، ص ۳۱۵). استاد مطهری (ره) در این باره می‌فرماید:

«عبارت قرآن که فرموده است: «بما فضل الله بعضهم علی بعض و نفرموده است: بما فضل الله الرجال علی النساء؛ ناظر به این است که بعضی بر بعضی برتری دارند، و [عمدا] نگفته است مردان بر زنان؛ چون خواسته [است] بگوید برتری‌هایی مرد بر زن دارد و برتری‌هایی زن بر مرد دارد و لازمه این برتری [متقابل] حکومت مرد است بر زن». استاد مطهری در همین زمینه و در بیانی دیگر می‌فرماید:

«یعنی به مرد بنا بر فضیلت هایش مزایایی داده شده که بر طبق آن به درد حکومت داخل خانواده می‌خورد و به زن بنا بر فضیلت هایش مزایایی داده شده که به موجب آن شایسته اداره داخل خانواده است... در این قسمت، قرآن اشاره می‌کند به فلسفه فطری بودن، یعنی به حکم سرشت مرد و زن، مطلب این چنین است» (پیام زن، ۱۳۷۳، ش ۲۶ و ۱۱۱، ص ۶).

با توضیح مفردات آیه، دو نکته روشن شد:

این‌که آیه بر اعطای مسئولیت سرپرستی و اداره زندگی به مردان دلالت دارد و نکته دیگر این‌که معیار این سرپرستی، امری فطری، یعنی برتری در قوه تعقل و بالتبع در مدیریت و اداره خانواده است.

مطلبی که باید به تبیین آن همت گماشت، این است که میان وظیفه مرد و مسئولیت شرعی و خوب متابعت از زوج چه ارتباطی وجود دارد؟ به عبارت دیگر، آیه برای سرپرستی چه حدودی را معین کرده است؟ آیا مطلق است و همه‌گونه ولایت مرد بر همسر خویش را شامل است یا این‌که محدوده مشخصی دارد و تنها در همان محدوده، اطاعت از همسر شرعا لزوم می‌یابد؟

مفسران در این قسمت نیز توافق رای ندارند. همان‌گونه که نقل کردیم مرحوم شیخ طوسی آن را به تادیب و تدبیر زندگی محدود می‌داند. هم‌چنین مرحوم طبرسی حیطة آن را تدبیر زندگی، تادیب، پرورش و تعلیم و آموزش بیان نمود (طبرسی، ۱۳۷۲، ص ۷۷). در این ارتباط آقای مغنیه چنین گفته است: «فقها محدوده ولایت را طلاق، فراش و خروج از منزل دانسته‌اند» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ص ۳۱۵).

با توجه به این‌که در مساله رای واحدی وجود ندارد، به نظر می‌رسد، درپاسخ به این سؤال باید ابتدا بررسی کنیم شارع مقدس در مسئول قرار دادن مردان در اداره زندگی به چه نحوی عمل کرده است. به عبارتی آیا بیان قوامیت مرد، بیان یک حکم مولوی نسبت به زن (و خوب اطاعت از زوج) محسوب می‌گردد، یا این‌که شارع در این زمینه در صدد بیان حکم ارشادی است.

توضیح این‌که ممکن است گفته شود، آنچه در این آیه کریمه مورد نظر قرار گرفته، این است که خداوند متعال مسئولیت سرپرستی خانواده را بر عهده مرد قرار داده و لازمه اعطای این مسئولیت، اعمال ولایت بر همسر است و از آن‌جا که آیه مطلق است، همه‌گونه ولایت مرد بر همسر خویش را شامل می‌گردد و در نتیجه اطاعت از فرامین زوج به صورت مطلق، بر زوجه واجب است.

لکن آنچه این کلام را در تنگنا قرار می‌دهد، این است که آیه شریفه از این جهت در مقام بیان نبوده و اصلاً نمی‌خواهد با اعطای این مسئولیت به مرد، ولایتی را بر زن اثبات نماید. فرض این که چنین مطلبی از آیه قابل برداشت باشد، چنین ملازمه‌ای مورد التزام فقها نیست.

در همین زمینه صاحب جواهر می‌فرماید: «ادعای این که مرد مالک منافع همسرش می‌باشد، قابل قبول نیست. اطاعت از شوهر در اموری که منافی استمتاع نیست، وجوبی ندارد» (نجفی، ۱۳۶۵، ص ۱۳۱).

پس از تبیین این مطلب، پاسخ صحیح به سؤال مذکور، این است که گفته شود: ملازمه در آیه شریفه به گونه دیگری قابل طرح است؛ بدین نحو که بگوییم: لازمه عقلی اعطای این مسئولیت به مرد این است که همسر وی از او در این جهت متابعت داشته باشد. بنابر این، اگر وجوب متابعتی از آیه (به دلالت التزامی) قابل برداشت باشد؛ باید گفت که ارشاد به حکم عقل است.

به عبارت دیگر، حد دلالت آیه شریفه در این قسمت، اعطای مسئولیت سرپرستی و اداره زندگی به مرد است و در این جهت عقلاً فرمانبری زوجه از زوج مطلوب است و وجوب اطاعت، وجوبی عقلی و ارشادی است و این کریمه در صدد اثبات ولایت مرد بر زن نیست.

دقت نظر در مفاد آیه شریفه

تأمل در آیه شریفه گویای آن است که در این آیه از دو مطلب سخن به میان آمده است: یکی سرپرستی و اداره امور خانواده و دیگری روابط خاص زناشویی. کلمه «قوامون» در آیه بر مطلب اول اشاره دارد و از آن جا که این مسئله برگرفته از فطرت و عقل است، بیان آیه به صورت اخبار از قوامیت مردان است، نه این که خداوند مردان را قوام قرار داده و قوامیت مسئله‌ای قراردادی باشد و از طرفی چون تدبیر امور منزل تنها با همدلی و توافق زوجین به سامان می‌رسد و این مسئله امری عقلی و مورد درک و قبول همگان است؛ می‌بینیم در آیه شریفه فرمان و تکلیف اطاعت از مرد به

عنوان امری مولوی و الزام شرعی، صادر نشده، بلکه خداوند متعال در ادامه با «فای» تفریح، صفت قنوت را که به معنای اطاعت همراه با خشوع و تواضع است، به عنوان صفتی ممتاز و ممدوح از صفات زنان صالح برشمرده و آن را بر مسئله قوامیت مردان متفرع نموده است. مراجعه به کلام لغویون و مفسرین این معنا را تایید می‌کند. در مجمع البحرین در مورد این کلمه چنین آمده است: «قانتات ای قائمات بحقوق ازواجهن» (طریحی، ۱۴۱۶ق، ص ۵۵۱).

ابن منظور در این باره می‌گوید:

«القنوت: الخشوع و الاقرار بالعبودیه و القيام بالطاعه التي ليس معها معصیه» (ابن منظور،

۱۴۱۴ق، ص ۷۳).

راغب اصفهانی نیز در باره این کلمه این‌گونه توضیح می‌دهد:

«القنوت: لزوم الطاعه مع الخضوع» (اصفهانی، ۱۴۰۲ق، ص ۴۱۳).

صاحب تفسیر مجمع البیان در مورد این کلمه می‌فرماید:

«واصل القنوت: دوام الطاعه و منه القنوت فی الوتر لطول القيام فيه» (طبرسی، ۱۳۷۲ق،

ص ۷۸).

با توجه به این نکته می‌توان گفت: در بحث سرپرستی و اداره امور خانواده، آیه در مقام بیان این مطلب است که مردان به جهت برتری‌های خدادادی که همان برتری در قوه تعقل و رای و نظر و تدبیر باشد، و نیز به خاطر وظیفه انفاق و تامین هزینه خانواده که بر دوش آنان قرار گرفته است؛ عهده‌دار مسئولیت نگهبانی و سرپرستی از زنان هستند. به عبارتی دیگر، مسئولیت تدبیر و مدیریت زندگی و اداره امور خانواده بر عهده آنان قرار گرفته است. حال که چنین است، صالح‌ترین و برترین زنان کسانی هستند که از روی تواضع و فروتنی، پیوسته مطیع شوهران خود می‌باشند.

در همین زمینه شهید مطهری می‌فرماید:

«زنان صالحه، زنان شایسته، زنان مسلمان که به دستور خدا گردن می‌نهند، این‌ها

قانت هستند. قانت، یعنی خاضع و مطیع، یعنی در مقابل شوهران خود خاضع هستند و

امر شوهر را تمرد نمی‌کنند...» (پیام زن، ۱۳۷۳، شماره ۲۶ و ۱۱۱، ص ۶).

بنابراین، به قرینه تفریع «قانتات» بر «قوامون» معلوم می‌شود که حوزه سرپرستی و تدبیر و نیز اطاعت از همسر در این جهت و در همه جوانب زندگی مشترک است و آیه در این قسمت، اصلاً در صدد اثبات ولایت مرد بر زن نیست و البته در کنار حاکمیت و سرپرستی زوج، اصل معاشرت به معروف، اصل رعایت حدود، اصل مودت و رحمت نیز لحاظ شده است. این معنا و برداشت از آیه، با روایات وارد در این زمینه نیز تایید می‌شود که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

هم‌چنین از آن‌جا که مسائل مربوط به نیازهای جنسی و امور زناشویی بخشی از زندگی است، به واسطه قرارداد پیوند ازدواج، از نظر شرع، حقوق و تعهداتی برای زوجین ایجاد می‌شود؛ آیه شریفه بعد از بیان مدیریت امور خانواده، در صدد بیان مطلب دوم، یعنی حقوق و وظایف خاص مرتبط با روابط زناشویی و به عبارت دیگر تعیین محدوده‌ای است که در آن محدوده اطاعت از شوهر به عنوان یک واجب مولوی مطرح است و شوهر در آن گستره بر همسر خویش ولایت دارد. لذا بیان می‌کند که زنان در ارتباط با این تکلیف شرعی دو دسته هستند:

دسته اول همان زنان نکوکاری هستند که نه تنها در حضور شوهر، بلکه در غیاب او حفظ‌الغیب می‌کنند؛ یعنی در غیاب شوهر مرتکب خیانت در مال یا ناموس یا شخصیت شوهر و اسرار خانواده نمی‌شوند و در برابر حقوقی که خداوند برای آن‌ها قائل شده و با جمله «بما حفظ الله» به آن اشاره گردیده است؛ وظایف و مسئولیت‌های خود را به خوبی انجام می‌دهند.

دسته دوم زنانی هستند که از وظایف خود سرپیچی می‌کنند و نشانه‌های ناسازگاری در آن‌ها دیده می‌شود. مردان در برابر این‌گونه زنان، وظایف و مسئولیت‌هایی دارند که باید مرحله به مرحله انجام گردد. به عبارتی در این قسمت از آیه شریفه به دلیل این‌که صریحاً اطاعت از زوج مطرح شده، تردیدی باقی نمی‌گذارد که اطاعت به عنوان یک واجب شرعی، بر عهده زوجه قرار دارد و بلکه وجوب آن مفروغ عنه انگاشته شده

است؛ لکن به قرینه مقابله (اطاعت در مقابل نشوز) فراتر از مسائل زناشویی برای این وجوب محدوده‌ای قابل برداشت نیست.

طرح ادله موضوع از سنت و اجماع

در ادامه تحقیق به تبیین ادله موضوع مورد گفت‌وگو از روایات و اجماع می‌پردازیم:

روایات

در متون حدیثی به روایات فراوانی بر می‌خوریم که به گونه‌ای عهده داری مسئولیت سرپرستی و مدیریت خانواده از سوی مرد را تثبیت می‌کند. این روایت‌ها به دو دسته کلی قابل تقسیم است:

دسته‌ای که می‌توان گفت بر موضوع به طور مستقیم دلالت دارد، گرچه خود متنوع است و دسته‌ای دیگر که به طور غیر مستقیم عهده داری این مسئولیت از سوی مرد را تایید کرده است. از این رو، احادیث را در دو دسته کلی احادیث دال بر سرپرستی و احادیث مؤید سرپرستی که هر یک شاخه‌هایی نیز دارد، عرضه می‌داریم:

احادیث دال بر سرپرستی

این دسته خود چند شاخه دارد:

الف) قیم بودن مردان

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «من سعادۀ الرجل ان یكون القیم علی عیالہ» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۱۳)؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: از خوشبختی مرد آن است که سرپرست خانواده‌اش باشد.
۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ... و الرجل فی اهلہ راع و هو مسئول عن رعیتہ والمراه فی بیت زوجها راعیه و هی مسئوله عن رعیتها و... الا کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ» (احسائی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۲۹)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: بدانید تمام شما راعی هستید و تمام شما نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید... و مرد نسبت به اهل و عیال خود راعی است و نسبت به آنان مسئول است و زن در خانه شوهرش راعی و نسبت به رعیتش، مسئول است و... بدانید تمام

شما راعی (مراقب و موظف) هستید و تمامی شما نسبت به رعیت خود مسئولید.

۳. قال الصادق علیه السلام: «رحم الله عبدا احسن فيما بينه وبين زوجته فان الله عزوجل قد ملكه ناصيتها وجعله القيم عليها» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۴۴۳)؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند پیامرزد مردی را که رابطه اش با همسرش نیکو باشد؛ زیرا خداوند، زن را به دست مرد سپرده و او را قیم زن قرار داده است.

ب) لزوم اطاعت زن از شوهر

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام فی حدیث مبایعه النبی صلی الله علیه و آله النساء انه قال لهن: «إسمعن یا هولاء أبایعکن علی أن لا تشرکن بالله شیئا ولا تسرقن ولا تزینین ولا تقتلن أولادکن ولا تاتین بیهتان تفتیننه بین أیدیکن و أرجلکن و لا تعصین بعولتکن فی معروف، أقررتن؟ قلن: نعم» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۲۶)؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هنگام بیعت، به زنان فرمودند: ای گروه زنان! با شما بیعت می‌کنم که به خداوند شرک نورزید؛ دزدی نکنید؛ مرتکب عمل شنیع نشوید؛ فرزندان خود را به قتل نرسانید؛ بر دیگران افترا نزنید و در امور نیک از شوهر خود نافرمانی نکنید. آیا به این پیمان اعتراف می‌کنید؟ گفتند: بلی.

۲. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «إذا صلت المراه خمسها و صامت شهرها و أطاعت زوجها و عرفت حق علیّ فلتدخل من ای أبواب الجنة شاءت» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۵۵)؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: هرگاه زنی نمازهای پنجگانه اش را به جا آورد؛ ماه رمضان را روزه بدارد؛ از شوهر خویش اطاعت کند و ولایت علی علیه السلام را بشناسد؛ پس از هر دری که می‌خواهد، وارد بهشت شود.

۳. عن ابی جعفر علیه السلام قال: «جاءت إمرأه إلی النبی صلی الله علیه و آله فقالت: یا رسول الله! ما حق الزوج علی المراه؟ فقال لها أن تطیعه و لا تعصیه و لا تصدق من بیته إلا باذنه و لا تصوم تطوعا إلا باذنه و لا تمنعه نفسها و إن كانت علی ظهر قتب و لا تخرج من بیتها إلا باذنه و إن خرجت بغير إذنه لعنتها ملائکه السماء و ملائکه الارض و ملائکه الغضب و ملائکه الرحمه حتی ترجع إلی بیتها قالت: یا رسول الله! من أعظم الناس حقا علی الرجل؟ قال: والده قالت: فمن أعظم الناس حقا علی المراه قال: زوجها قالت: فما لی علیه من الحق مثل ماله علی قال: لا ولا من کل مائه واحده» (کلینی،

۱۳۶۵، ص ۵۰۷)؛ امام باقر علیه السلام فرمودند: زنی نزد رسول خدا آمد و پرسید: حق شوهر بر زن چیست؟ فرمود: از او اطاعت کند و نا فرمانی نداشته باشد؛ بدون اذنش از خانه او صدقه ندهد و بدون اذنش روزه مستحبی نگیرد؛ خود را از او دریغ ندارد، گر چه بر پشت شتر باشد؛ از خانه اش بدون اذن خارج نشود و گرنه فرشتگان آسمان و زمین و فرشتگان خشم و رحمت او را نفرین کنند تا به خانه برگردد.

گفت: ای رسول خدا! چه کسی بیش از همه بر مرد حق دارد؟ فرمود: پدر و مادرش. گفت: چه کسی بیش از همه بر زن حق دارد؟ فرمود: شوهرش. گفت: آیا من هم بر او همین حقوق را دارم؟ فرمود: خیر، و نه یک از صد.

۴. عن ابی جعفر علیه السلام قال: «خرج رسول الله صلی الله علیه و آله یوم النحر إلى ظهر المدینه علی جمل هاری الجسم فمر بالنساء فوق علیهن ثم قال: یا معاشر النساء تصدقن و أطنعن أزواجكن فان أكثرکن فی النار فلما سمعن ذلك بکین ثم قامت إليه إمرأه منهن فقالت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله فی النار مع الکفار فنکون من أهل النار و الله ما نحن بکفار فقال لها رسول الله صلی الله علیه و آله: إن کن کافرات بحق أزواجکن» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، صص ۱۷۵ و ۱۷۶)؛ امام باقر علیه السلام فرمودند: در زوال عید قربان، پیامبر بر شتر برهنه‌ای سوار بود و به بیرون مدینه می‌رفت. گذرشان بر زنان افتاد، درنگ کرده و گفتند: ای زنان! صدقه دهید و از شوهرانتان فرمانبرداری کنید؛ زیرا بسیاری از شما اهل دوزخ هستید. زنان چون این گفته شنیدند، به گریه افتادند. زنی از میان برخاست و گفت: در دوزخ با کافران! پس از اهل آتش هستیم! به خدا سوگند ما کافر نیستیم. فرمود: شما به حق شوهران خود کافر هستید.

ج) بازداشتن مردان از اطاعت زنان

این روایات به ظاهر عام‌تر از موضوع مورد نظر است؛ زیرا به همین احادیث در باب عدم حاکمیت زن هم استدلال می‌شود؛ لیکن در زمینه مورد بحث نیز قابل استناد می‌باشد که به نحوه دلالت آن‌ها بر موضوع در قسمت بررسی دلالت روایات اشاره خواهیم نمود. روایاتی که در این دسته جای می‌گیرند از این قرار هستند:

۱. قال علی علیه السلام: «کل امریء تدبره إمرأه فهو ملعون» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۸)؛

حضرت علی علیه السلام می فرمایند: هر مردی که زن، او را تدبیر کند، ملعون است.

۲. عن ابی عبد الله علیه السلام عن آبائه قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: من أطاع إمرأته أکبه الله علی وجهه فی النار قال: و ما تلک الطاعة؟ قال: تطلب إليه الذهاب إلى الحمامات و العرسات و العیدان و النایحات و الثیاب الرقاق فیحبها (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۸)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: مردی که از زن اطاعت کند، خداوند او را به صورت در آتش اندازد. پرسید: اطاعت زن چیست؟ فرمود: خواسته زن را برای رفتن به حمام، عروسی، مجالس جشن و عزا و پوشیدن لباس نازک اجابت کند».

۳. عن الصادق علیه السلام عن آبائه قال: «شکی رجل من أصحاب أميرالمومنین علیه السلام نسائه فقال: خطیبا فقال: معاشر الناس! لا تطیعوا النساء علی حال و لا تأمنوهن علی مال و لا تذروهن یدبرن أمر العیال فإنهن إن ترکن و ما أردن، أوردن المہالک و عدون أمر المالك، فأنا وجدناهن لا و رع لهن عند حاجتهن و لا صبر لهن عن شهوتهن...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۳)؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: مردی از یاران امیرالمومنین علیه السلام از زنانش شکایت کرد. حضرت خطبه ای ایراد کردند و فرمودند: ای مردان! در هیچ شرایطی از زنان فرمانبرداری نکنید. مگذارید آنان به تدبیر زندگی همت گمارند؛ زیرا اگر جلو خواسته های زنان باز گذارده شود، به تباهی خواهند افتاد و از فرمان مالک تجاوز خواهند نمود. زنان هنگام نیاز پروا ندارند و هنگام شهوت صبور نیستند.

(د) جهاد زن

۱. عن زرارہ عن الصادق علیه السلام قال: «جهاد المرأه حسن التبعل» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ص ۴۱۶)؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: جهاد زن، خوب شوهر داری کردن است.

۲. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «إن الله كتب علی الرجال الجهاد و علی النساء الجهاد، فجهاد الرجل أن یبذل ماله و دمه حتی یقتل فی سبیل الله و جهاد المرأه أن تصبر علی ما تری من أذى زوجها و غیرته (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۹)؛ امام صادق علیه السلام می فرمایند: خداوند بر زنان و مردان جهادی واجب کرده است. جهاد مرد آن است که از مال و جان بگذرد تا در راه خدا کشته گردد و جهاد زنان آن است که بر اذیت ها و غیرت شوهر صبر کند».

ه) سجده بر شوهران

روایاتی که حقوق متقابل زن و شوهر را بیان کرده، فراوان است؛ ولی در بسیاری از آن‌ها حق شوهر، عظیم‌تر و بزرگ‌تر دانسته شده و با تمثیل از این حق بزرگ‌تر، یاد شده است؛ مثل این که اگر بنا بود بنده‌ای در برابر بنده دیگر سجده کند، خداوند دستور می‌داد زنان در برابر شوهران به خاک افتند و سجده کنند. این تعبیر در احادیث متعددی ذکر شده و گویای برتری حقوق مرد در خانواده است و جایگاه با اهمیت مدیریت و سرپرستی و تصمیم‌گیری او را گوشزد می‌کند.

اینک به بیان برخی از این روایات می‌پردازیم:

۱. عن ابی عبد الله علیه السلام قال: «إن قوما أتوا رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا: یا رسول الله! إنا رأینا أناسا یسجد بعضهم لبعض. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: لو أمرت أحدا أن یسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد زوجها» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۹)؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: گروهی نزد رسول خدا آمدند و گفتند: مردمانی دیدیم که بر یکدیگر سجده می‌کردند. رسول خدا فرمود: اگر کسی را فرمان دهم که برای دیگری سجده کند، به زن دستور می‌دهم که برای شوهرش به سجده افتد.

۲. و فی الخرائج عن أنس قال: «ان النبی صلی الله علیه و آله دخل حائطا للانصار و فیه غنم فسجدت له. فقال ابوبکر: نحن أحق لك بالسجود من هذا الغنم. فقال: أنه لا ینبغی لأحد أن یسجد لأحد و لو جاز ذلك لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها (محدث نوری، ق ۱۴۰۸، ص ۲۴۶)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله به باغ یکی از انصار وارد شد. در آن باغ، گوسفندی بود. گوسفند در برابر پیامبر سجده کرد. ابوبکر گفت: ما سزاوارتر به سجده از این گوسفند هستیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: سزاوار نیست انسانی در مقابل انسانی سجده کند. اگر این کار جایز بود، فرمان می‌دادم زن در برابر شوهرش سجده کند».

۳. دعائم الاسلام عن رسول الله صلی الله علیه و آله أنه قال لإمرأة سألته عن حق الزوج علی الزوجه؟: «ولو كنت أمرت أحدا أن یسجد لأحد لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها» (محدث نوری، ق ۱۴۰۸، ص ۲۳۷)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در پاسخ زنی که از حق شوهر سؤال کرده بود فرمودند: اگر فرمان

می‌دادم کسی در برابر کسی سجده کند، زن بود که در برابر شوهر سجده کند».

بررسی سند روایات

در بررسی این روایات، ابتدا تاملی اندک در مورد سند آن‌ها خواهیم داشت و سپس دلالت روایات را مورد ارزیابی قرار می‌دهیم.

از گروه اول، حدیث نخست معتبر است. حدیث دوم از کتاب عوالی اللائمی است و این حدیث از منابع اهل سنت نیز نقل شده و در مجموع اگرچه سند قابل اعتمادی ندارد، از احادیث نبوی مشهور است. حدیث سوم به صورت مرسل نقل شده است، لکن قول مورد قبول و مشهور در خصوص مراسیل صدوق این است که اگر ایشان روایتی را مستقیماً از امام معصوم علیه السلام نقل نماید، آن روایت معتبر است؛ چرا که مراسیل صدوق از مراسیل ابن ابی عمیر کم‌تر نیست. امام خمینی (ره) در این ارتباط می‌فرماید: «... إن مراسلات الصدوق علی قسمین: أحدهما ما أرسل و نسب إلی المعصوم علیه السلام بنحو الجزم، كقوله: قال امیرالمؤمنین علیه السلام کذا... والقسم الاوّل، من المراسیل المعتمده المقبوله» (حسینی قزوینی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴۶).

در گروه دوم، هر چهار حدیث، اعتبار رجالی دارد.

در گروه سوم، هر سه حدیث مرسل نقل شده، لکن حدیث سوم از مراسیل منقول از ابن ابی عمیر است.

در گروه چهارم، هر دو حدیث، دارای سند معتبر است.

در گروه پنجم، حدیث اول دارای سند معتبر بوده و حدیث دوم و سوم به صورت مرسل نقل شده‌اند.

بر این اساس، در میان این مجموعه، روایات معتبر کم نیست و دقت در متن روایاتی هم که به صورت مرسل نقل شده‌اند، نشان می‌دهد که کلام از معصوم علیه السلام نقل شده است. بنابراین، ایراد شبهه در این احادیث از نظر سند - مخصوصاً بر مسلک تجمیع ظنون - صحیح نیست. لذا مهم‌ترین مسأله، بررسی دلالت این روایات است.

بررسی دلالت روایات

توجه به احادیث مطرح شده در گروه اول حاوی دو نکته است: یکی این که مسئولیت سرپرستی و اداره همسر و فرزندان بر عهده مرد قرار داده شده که به این مطلب با تعبیر «قیم بر عیال یا زوجه» یا «راعی بودن مرد نسبت به اهل و عیال» اشاره شده است.

دوم: حرکت در مسیر فطرت و عقل، تامین کننده سعادت انسان بوده و عهده دار شدن مسئولیت اداره امور خانواده از سوی مرد، حرکت در مسیر فطرت و عقل است. لذا این روایات، عامل سعادت و خوشبختی مرد را قیم بودن او دانسته و در جهت مدیریت هرچه بهتر مرد بر امور خانواده، به وی توصیه شده است که بهترین شیوه را در رفتار با همسر برگزیند تا مورد رحمت الاهی قرار گیرد.

اما دلالت روایات گروه دوم که در آن‌ها اطاعت از زوج و نافرمانی نکردن از او مطرح شده، با یکدیگر متفاوت است. برخی مثل روایت اول، به قرینه «فی معروف» گویای این است که زنان نباید نسبت به تصمیمات شوهر که در جهت مصلحت خانواده گرفته شده است، نافرمانی داشته باشند و از آن‌جا که نهی از نافرمانی در مسائل زناشویی به این قید نیازمند نیست، باید گفت مراد روایت نمی‌تواند چنین نافرمانی‌ای باشد.

در روایت دوم قرار گرفتن اطاعت از زوج در کنار سایر تکالیف واجب الاهی سبب می‌شود که اطاعت در قدر واجب از آن (وجوب تمکین) ظهور پیدا کند.

در روایت سوم، تعبیر «تطیعه و لا تعصیه»، لزوم مطیع بودن زوجه نسبت به تصمیمات زوج در کلیه امور مطابق با مصلحت خانواده (ارشاد به حکم عقل) را بیان می‌کند و در ادامه روایت عبارت «ولا تمنعه نفسها و ان کان...» بر اطاعت و تمکین در مسائل زناشویی اشاره دارد و از آن‌جا که اصل در کلام تاسیسی بودن آن است، نمی‌توان جمله دوم را خاص بعد از عام و تاکید جمله اول دانست و هر دو کلام را گویای یک معنا (وجوب مولوی اطاعت از زوج در مسائل زناشویی در همه احوال)

عنوان کرد. به علاوه عام بودن اطاعت ذکر شده در اول روایت، به قرینه ذکر سایر حقوق زوج در ادامه، حاکی از آن است که اطاعت، مصادیق متعددی را شامل می‌شود که یکی از آنها تمکین است.

ممکن است گفته شود تعبیر « تطبیعه و لا تعصیه » به قرینه نهی زوجه از انجام دادن هر کاری است که با استمتاع زوج از او منافات دارد؛ مثل روزه گرفتن یا خروج از منزل و نیز گویای لزوم تمکین زوجه نسبت به زوج در مسائل زناشویی است که این معنا ابتدا با امر به اطاعت از زوج به صورت کلی در صدر روایت و سپس با نهی از مصادیقی که با این مساله تنافی دارد، در ادامه بیان شده است. لکن این گفته با تعبیر «ولا تصدق من بیته الا باذنه» که بعد از امر به اطاعت آمده است، صحیح نیست؛ زیرا قطعاً صدقه دادن، با حق استمتاع زوج منافا نمی‌باشد. علاوه بر این، همان‌طور که گفته شد، اصل در کلام تاسیسی بودن آن است. در صورتی که لازمه این کلام این است که جمله «ولا تمنعها...» تکرار آن کلام محسوب شود. بله، ممکن است کسی در بررسی حقوق زوج که در این روایت مطرح گردیده است، با استفاده از سایر ادله به این نتیجه برسد که ملاک نهی در کلام نبی مکرم اسلام، منافات داشتن این امور با حق استمتاع زوج است، لکن این روایت به تنهایی و با قطع نظر از سایر ادله، در این معنا ظهور ندارد.

در روایت چهارم هم عبارت «اکثرکن فی النار» و «ان کن کافرات بحق ازواجکن» که دلیل مسئله را بیان می‌کند، قرینه است که مراد از اطاعت، قدر واجب از آن، یعنی تمکین در مسائل زناشویی است؛ زیرا هیچ فقیهی قائل نیست که اطاعت مطلق اوامر و نواهی صادر از زوج، بر زوجه واجب است تا در نتیجه عدم متابعت از شوهر، موجبات دخول در آتش را فراهم آورد.

نکته دیگر در خصوص روایت اخیر این است که ممکن است مراد نبی مکرم اسلام ﷺ از امر به صدقه دادن، به قرینه روایت «امسک لسانک فانها صدقه...» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۱۱۴) و «کل معروف صدقه» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۲۶) که از آن بزرگوار

منقول است؛ مراقبت از زبان و استفاده از کلام و رفتار نیکو در برخورد با شوهر باشد. روایات گروه سوم، که مردان را از متابعت زنان نهی نموده به دلالت التزامی، مدیریت و سرپرستی مرد بر خانواده را تایید نموده است؛ زیرا اگر عهده دار شدن سرپرستی و مدیریت خانواده از سوی زن در شرایطی که مانعی برای بر عهده گرفتن این مسئولیت از سوی مرد در کار نباشد مورد تایید اسلام می‌بود؛ نهی از اطاعت زنان موجه نمی‌نمود.

در روایات گروه چهارم، خدمت نمودن به شوهر و سعه صدر داشتن نسبت به او، در فضیلت، معادل جهاد قرار گرفته است. بدین ترتیب، با این تعابیر، به طور ضمنی، مسئولیت سرپرستی و مدیریت خانواده از سوی مرد، تثبیت شده است.

درباره دلالت روایات گروه پنجم

از آن‌جا که تدبیر و مدیریت مرد در زندگی و تصمیمات او در جهت تحقق و تأمین سعادت و مصالح خانواده امری است که به همدلی و همراهی زن و فرمانبرداری او از شوهر نیاز دارد تا در سایه این همراهی و فرمانبری، مشکلات زندگی برطرف شده و صفا و صمیمیت بر زندگی حاکم گردد؛ می‌بینیم در روایات متعددی که در این گروه جای گرفته، به زنان دستور داده شده است که مطیع شوهران خود باشند و در جهت بیان شدت اهتمام شارع به این مسئله، از تعبیر سجده زنان بر مردان استفاده شده است. حاصل آن‌که در اثبات چند مطلب می‌توان به این روایات تمسک جست:

۱. عهده‌داری مسئولیت سرپرستی و مدیریت خانواده از سوی مرد به طور مستقیم یا ضمنی مورد تایید اسلام است.
۲. متابعت از شوهر در جهت اداره زندگی و مدیریت خانواده مطلوب شارع است.
۳. وجوب این اطاعت عقلی بوده و آن مقدار از اطاعت که به عنوان یک واجب مولوی بر عهده زوجه قرار گرفته، تمکین او نسبت به شوهر در مسائل زناشویی است.

دسته دوم: احادیث مؤید سرپرستی

در این قسمت به روایاتی اشاره می‌کنیم که در آن‌ها مسئولیت سرپرستی مرد بر

خانواده و مدیریت او در اداره زندگی به طور غیر مستقیم مورد تایید قرار گرفته است؛ چرا که در این روایات اختیاراتی به مردان و شوهران داده شده که نشان می‌دهد سرپرستی مرد در خانواده مورد قبول است. در این بخش روایات فراوانی است و در بین آنها روایات معتبر کم نیست و چون هر یک از این نمونه‌ها خود بحث مستقلی را می‌طلبد، فهرست‌وار از آنها یاد می‌کنیم. این روایات بدین شرح است:

۱. خروج زن از منزل باید به اذن شوهر باشد

در احادیث متعددی به این مطلب تصریح شده و فقها نیز بدان فتوا داده‌اند، به عنوان مثال: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «جاءت امراه الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقالت: یا رسول الله! ما حق الزوج علی المرأة؟ فقال: أکثر من ذلک. قالت: فخبرنی عن شیء منه. قال: لیس لها أن تصوم إلا باذنه یعنی تتطوعا و لا تخرج من بیتها بغير اذنه...» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۰۸)؛ امام صادق علیه السلام می‌فرمایند: زنی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و پرسید: ای رسول خدا! حق شوهر بر زن کدام است؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بسیار است. زن پرسید: پاره‌ای از آن را بیان دارید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زن نمی‌تواند بدون اجازه شوهر روزه مستحبی بگیرد و بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود... .

۲. شوهر می‌تواند زن ناشزه خود را تنبیه بدنی کند

این مطلب در آیه ۳۴ از سوره نساء آمده است: «و اللاتی تخافون نشوزهن فعظوهن و اهجروهن فی المضاجع و اضربوهن...». و در احادیث نیز درباره نحوه ضرب و مسائل مربوط سخن به میان آمده است. به عنوان نمونه: جامع الاخبار: عن النبی صلی الله علیه و آله أنه قال: «... لا تضربوا نساءکم بالخشب فان فیہ القصاص و لکن اضربوهن بالجوع و العری حتی تریحوا فی الدنیا و الآخرة» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۲۵۰)؛ در کتاب جامع الاخبار از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که حضرت فرمودند: ... زنان خود را با چوب نزنید، بلکه آنها را با گرسنگی و برهنگی تنبیه نمایید تا در دنیا و آخرت سودمند گردید.

۳. مرد می‌تواند زن را از اعمال مستحبی چون روزه و حج منع کند

در احادیثی بدین مطلب تصریح شده از جمله:

۱. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «جاءت إمرأه إلى النبی صلی الله علیه و آله فقالت: یا رسول الله! ما حق الزوج علی المرأه؟ فقال: هو أكثر من ذلك فقالت: أخبرنی بشیء من ذلك فقال: لیس لها أن تصوم إلا باذنہ» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۱۵۲)؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زنی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! حق شوهر بر زن چیست؟ پیامبر پاسخ دادند: بیش‌تر از آن است که تصور شود. زن گفت: مقداری از آن را بیان دارید. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: زن نمی‌تواند بدون اذن شوهرش روزه [مستحبی] بگیرد.

نیز حدیثی که در ضمن شماره اول نقل کردیم، به روزه مستحبی دلالت دارد.

۲. جابر بن یزید الجعفی قال سمعت ابا جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام یقول: «لیس علی النساء اذان ولا إقامه إلى أن قال ولا یجوز أن تحج تطوعا إلا باذن زوجها» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ص ۵۵)؛ امام باقر علیه السلام می‌فرماید: برای زن اذان و اقامه نیست... و جایز نیست بدون اذن شوهر به حج مستحبی برود.

۴. شوهر می‌تواند نذر و قسم شرعی زن را به هم زند.

۱. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «لا یمین لولد مع والده ولا للملوك مع مولاه ولا للمرأه مع زوجها» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۴۴۳)؛ رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: قسمی نیست برای فرزند با وجود پدر و برای برده با وجود آقا و برای زن با وجود همسر.

۲. عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «لیس للمرأه مع زوجها أمر فی عتق ولا صدقه ولا تدبیر ولا هبه ولا نذر فی مالها إلا باذن زوجها إلا فی حج او زکات او بر والدیها او صلہ قرابتها» (کلینی، ۱۳۶۵، ص ۵۱۴)؛ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: زن نمی‌تواند با وجود شوهر تصرفاتی از قبیل آزاد ساختن برده، صدقه دادن، تدبیر، بخشش و نذر در اموال خود داشته باشد، مگر از شوهر اذن بگیرد، جز برای سفر حج، پرداخت زکات، رسیدگی به پدر و مادر و به جا آوردن صلہ رحم.

۵. منع نمودن زن از برخی تصرفات اقتصادی

در حدیثی که در شماره ۴ ذکر کردیم، منع از صدقه، بخشش و آزاد کردن برده، ذکر شده است.

۶. طلاق در اختیار مرد است

این مطلب از بسیاری از روایات وارد شده در زمینه طلاق، استفاده می‌شود: عن ابی عبدالله علیه السلام قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: خمسة لا يستجاب لهم، رجل جعل الله بیده طلاق إمرأته فهی تؤذیه و عنده ما یعطیها و لم یخل سبیلها» (عاملی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۱)؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: دعای پنج گروه اجابت نشود: ... مردی که خداوند اختیار طلاق همسرش را به او سپرده و زنش او را آزار می‌دهد، اما طلاقش نمی‌دهد.

۷. تمکین جنسی زن نسبت به خواست مرد

این مطلب در احادیث مختلف با تعبیرهای گوناگون وارد شده است و بر اساس همین روایات، فقیهان یکی از ارکان اصلی استحقاق نفقه را تمکین جنسی دانسته‌اند. در بین احادیث سرپرستی در گروه دوم، حدیث شماره ۳ بر این مطلب دلالت دارد. آنچه از مجموعه احادیث مطرح شده در باب سرپرستی مرد می‌توان برداشت کرد، این است که فی الجمله می‌توان بین این عناوین و مساله عهده داری مسئولیت اداره زندگی و سرپرستی مردان بر خانواده ارتباطی مشاهده نمود؛ اما از این‌ها نمی‌توان دایره سرپرستی و حدود آن را به دست آورد. لذا پژوهش در زمینه مواردی که در روایات به عنوان حق زوج بر زوجه مطرح است، باید در گفتاری جدا دنبال کنیم.

اجماع

اجماع سومین دلیلی است که می‌شود به آن تمسک جست. در این خصوص کسی از فقیهان ادعای اجماع نکرده است؛ لکن توافق آن‌ها را در اصل مساله اجمالا نمی‌توان انکار کرد؛ چرا که همه آنان به خروج زن با اذن شوهر، حق تنبیه بدنی، اطاعت زن از مرد در امور زناشویی تصریح نموده‌اند؛ گرچه در کم و کیف آن‌ها اختلاف نظر دارند. هم‌چنین فقها در مورد با سفر زن، اذن شوهر را شرط می‌دانند. بنابراین، می‌توان

سرپرستی مرد و نیز وجوب اطاعت زن را از مرد در امور زناشویی اجماعی دانست. اما آنچه گفتنی است، مستند بودن این اجماع است؛ زیرا وجود آیات و روایات ذکر شده، مستند فقیهان بوده؛ لذا باید در آن ادله نگریسته شود. از سوی دیگر، معقد و محل توافق آرا در این مساله روشن نیست. بنابراین، برای حد و مرز سرپرستی مردان و محدوده و مصادیق وجوب اطاعت در امور زناشویی، نمی‌توان از این توافق آرا و اجماع سود برد.

نتیجه آن‌که اجماع به عنوان دلیل مستقل از کتاب و سنت نباید تلقی شود؛ چه این‌که محل توافق آرا در اجماع وضوحی ندارد. بنابراین، صرف نظر کردن از آن اولی است.

بررسی و ارزیابی مجموعه ادله مطرح شده

در ضمن بررسی این سه نوع دلیل، به برخی از نکات اشاره شد. اینک به بررسی و دقت در مجموع آن‌ها می‌پردازیم. برای تفسیر و برداشت از ادله، نکاتی را باید در نظر داشت:

۱. همان‌طور که قبلاً در بررسی آیه قوامیت مردان بیان شد، قرآن کریم در ضمن این آیه درصدد بیان دو مطلب اساسی است: یکی سرپرستی و مدیریت مردان در امور مربوط به خانواده و دیگری بحث تمکین زوجه و اطاعت از شوهر در مسائل زناشویی. دقت نظر در روایات نیز همین معنا را تایید می‌نمود؛ اما بحث ضروری این است که محدوده مسئولیت سرپرستی مردان در امور مربوط به خانواده تا کجاست و آیا شارع مقدس که مسئولیت نگهداری و مراقبت و سرپرستی از زنان را به مردان سپرده، گستره آن را نیز مشخص نموده است یا نه؟ همچنین حقوقی که برای زوج در روایات پیشین مطرح شده با مسئله سرپرستی و ریاست خانواده چه ارتباطی دارد و آیا این حقوق از آثار مدیریت مرد بر خانواده است؟

۲. با توجه به نکته مذکور باید گفت در حوزه سرپرستی و مدیریت خانواده، به خاطر غلبه داشتن قوه تعقل و تدبیر و اندیشه در مرد نسبت به زن، شارع این وظیفه را بر عهده مرد قرار داده و اکیدا به زن سفارش کرده است که فرمانبرداری از شوهر داشته

باشد و حتی خصلت فرمانبرداری از روی تواضع را از صفات ممدوح زنان صالح برشمرده و این کلام در واقع ارشاد به حکم عقل است؛ چرا که عقل سلیم و فطرت پاک، حکم می‌کند که هر نهاد اجتماعی تنها در صورتی می‌تواند مسیر سعادت را طی کند که مدیری با تدبیر و اندیشه، هدایت آن را به عهده گیرد و سایرین در این مسیر او را همراهی نموده واز او تبعیت داشته باشند. خانواده نیز به عنوان یک نهاد و بلکه مهم‌ترین نهاد اجتماعی، از این قاعده مستثنا نیست. لکن اسلام برای پیشگیری از وارد آمدن هر گونه آسیب به نهاد خانواده و جلوگیری از استبدادورزی مردان، اصولی را بر روابط زوجین حاکم کرده است که همه قوانین دیگر را پوشش داده و تفسیر می‌کند و در واقع این اصول و مسلمات فقهی و دینی محدوده حوزه سرپرستی و مدیریت را در خانواده مشخص نموده است که عبارتند از:

الف) اصل معاشرت معروف: قرآن از معاشرت معروف در محیط خانواده به عنوان یک اصل قانونی و نه اخلاقی صرف، یاد می‌کند. واژه «معروف»، ۳۸ مرتبه در قرآن آمده که ۱۹ مورد آن توصیه به مردان در باب معاشرت و رفتار با زنان است. نمی‌توان این مطلب را تنها یک توصیه اخلاقی و یک پند و اندرز تلقی کرد؛ چرا که در موارد بسیار، در قالب امر آمده که به سادگی نمی‌توان از وجوب صرف نظر نمود. بنابراین، باید گفت تعبیر «عاشروهن بالمعروف» (نساء / ۱۹)؛ یک اصل قرآنی و قانونی ثابت و حاکم بر روابط زوجین است که نحوه مدیریت مرد را در خانواده تفسیر می‌کند.

علامه طباطبایی «معروف» را چنین تفسیر می‌کند:

«معروف آن است که افراد جامعه انسانی آن را می‌شناسند، بدون آن که نسبت به آن جاهل باشند یا آن را انکار نمایند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۵۵).

نیز فرموده است:

«معروف چیزی است که انسان‌ها آن را با ذوقی که از نوع زندگی اجتماعی حاصل می‌شود و در بین آنان متداول است، درک می‌کنند... پس، معروف دربردارنده هدایت عقل و حکم شرع و خلق نیکو به عنوان یک فضیلت و روش‌های مؤدبانه است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۳۲).

مسئولیت مدیریت خانواده و اداره زندگی از سوی مرد، مورد تأیید شارع است. به نظر می‌رسد که توجه به دو نکته، ابهام را برطرف و مطلب را روشن می‌کند:

۱. به کار رفتن تعبیر «حق الزوج علی الزوجه»، در روایاتی که مسئله حقوق همسر بر زوجه در آن‌ها مطرح شده است، این نکته را به ذهن متبادر می‌سازد که حیطة زوجیت منظور قانونگذار بوده است. بدین معنا که مردان در آن قلمرو، ذی‌حق به حساب می‌آیند و به زنان فرمان داده شده است که در دایره زوجیت از شوهران اطاعت نمایند. به تعبیر دیگر، واژه «زوج» در این روایات، وصف مشعر به علیت است؛ یعنی زوجیت زوج اقتضای وضع چنین حقوقی را دارد و از آن‌جا که قرارداد طرفینی ازدواج باعث شکل‌گیری عنوان زوج و زوجه می‌شود؛ باید گفت منشأ این حقوق، همان عقد ازدواج است.

۲. حقوقی که در این روایات برای زوج بر عهده زوجه مقرر گردیده (حتی در فرضی که به جهت عدم اهلیت، سرپرستی و ریاست خانواده از زوج سلب می‌گردد)، به قوت خود باقی است. به عنوان مثال نمی‌توان گفت در موردی که زوج، اهلیت سرپرستی و مدیریت خانواده را از دست داده، همسر او می‌تواند در هر زمان که بخواهد از منزل خارج شود یا حتی جهت انجام دادن اعمال مستحبی نظیر حج به سفر رود.

نتیجه

پس از این‌که موضوع مطرح در این تحقیق را به تفصیل مورد بررسی قرار دادیم، در پایان با بیان نتایج به دست آمده و پاسخ به پرسش‌های مطرح شده در ابتدای نوشتار، تحقیق را سامان می‌دهیم:

سؤال اول: مدیریت و سرپرستی در نهاد خانواده چه مفهومی دارد؟ نظر اسلام در این باره چیست؟

تعبیرهای قوام، قیم، راعی و... که در ادله به کار رفت، بدین سؤال پاسخ می‌دهد. به

این معنا که بیان می‌کند مدیریت و سرپرستی در خانواده عبارت است از: عهده دار شدن مسئولیت و وظیفه نگهبانی و مراقبت از همسر و فرزندان و توجه و رسیدگی به امور آنان در جهت تامین مصلحت و سعادت خانواده.

سؤال دوم: از نظر اسلام این نهاد چگونه باید اداره شود و مدیر آن چه کسی است؟ زن یا مرد؟ یا هر دو؟

به دلیل وجود ویژگی‌ها و توانایی‌های لازم برای اداره امور خانواده در مرد، مدیریت و سرپرستی خانواده در اسلام بر عهده مرد است. از نظر اسلام، بهترین شیوه برای اداره خانواده، نظام مرد سالاری است؛ به این معنا که افراد خانواده امور مربوط به آن را با مشورت و همدلی پیش ببرند؛ ولی تصمیم‌گیری نهایی و ماموریت اجرایی آن بر عهده مرد باشد.

سؤال سوم: مبنای اسلام در انتخاب سرپرست و مدیر خانواده چه بوده است؟ پاسخ این مطلب در توضیح آیه «الرجال قوامون على النساء» گذشت. این آیه، مبنای قوامیت را فضیلت مردان و مسئولیت انفاق آنان می‌داند. در تفسیر فضیلت دیدگاه‌های مختلفی ارائه شد و آنچه مورد قبول واقع گردید، توان جسمانی بیش‌تر مردان و برتری قدرت اندیشه و تدبیر آنان در زندگی نسبت به زنان بود.

سؤال چهارم: برفرض که شارع مقدس این مسئولیت را بر عهده مرد نهاده باشد، میان وظیفه مرد و مسئولیت شرعی و خوب متابعت از زوج چه ارتباطی وجود دارد؟ امر شارع به متابعت زوجه از زوج در این ارتباط، در واقع امری ارشادی (ارشاد به حکم عقل) است؛ چرا که عقل سلیم و فطرت پاک، حکم می‌کند که نهاد خانواده تنها در صورتی می‌تواند مسیر سعادت را در بستری و صفا و صمیمیت طی کند که مرد به عنوان مدیر، با تدبیر و اندیشه، هدایت آن را به عهده گیرد و همسر، او را در این مسیر همراهی و متابعت کند.

سؤال پنجم: برفرض که شارع مقدس، مسئولیت نگهبانی و مراقبت و سرپرستی از زنان را به مردان سپرده باشد، گستره و محدوده این مسئولیت تا کجاست؟

اسلام برای پیشگیری از وارد آمدن هر گونه آسیب به نهاد خانواده و جلوگیری از استبداددورزی مردان، اصولی را بر روابط زوجین حاکم کرده است که همه قوانین دیگر را پوشش داده و تفسیر می‌کند و در واقع این اصول و مسلمات فقهی و دینی، محدوده حوزه سرپرستی و مدیریت را در خانواده مشخص نموده است که عبارتند از:

۱. اصل معاشرت معروف؛ ۲. اصل عدالت؛ ۳. مسلمات شریعت؛ ۴. اصول مؤکد و حتی مستحبی همچون اصل عدم اطاعت در معصیت خداوند متعال و صله رحم و توجه به حقوق پدر و مادر؛ ۵. اهلیت و شایستگی اداره زندگی و مدیریت خانواده. سؤال ششم: آیا میان مسئولیت سرپرستی و تعیین برخی حقوق برای زوج در روایات ارتباطی وجود دارد؟ و به عبارتی آیا این مسئولیت منشأ وضع چنین حقوقی است؟

چنان‌که بیان نمودیم، دو قرینه وجود دارد که با توجه به آن دو می‌توان گفت منشأ وضع این حقوق، همان عقد ازدواج است و این حقوق از آثار سرپرستی و مدیریت مرد بر خانواده نیست؛ گرچه از طریق اثبات این حقوق برای زوج می‌توان پی برد که سرپرستی مرد بر خانواده مورد تأیید شارع است و آن دو قرینه عبارتند از:

۱. به کار رفتن واژه «زوج» در این روایات که وصف مشعر به علیت است؛ یعنی زوجیت زوج مقتضی وضع چنین حقوقی است.
 ۲. بقای این حقوق بر عهده زوجه، حتی در فرضی که به جهت عدم اهلیت، سرپرستی از زوج سلب می‌گردد.

منابع و مأخذ

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *تفسیر روح المعانی*، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، ج ۱۲ و ۲، بیروت: دار صادر.
۳. احسائی، ابن ابی الجمهور (۱۴۰۵ق). *عوالی اللابی*، ج ۱، قم: سیدالشهداء.
۴. حسینی قزوینی، سیدمحمد (۱۴۲۴ق). *المدخل الی علم الرجال و الدرایه*، قم: موسسه ولی عصر (عج) للدراسات الاسلامیه.
۵. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۱). *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفترنشر فرهنگ اسلامی.
۶. حر عاملی (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، ج ۲۰ و ۲۲، قم: موسسه آل البيت.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دار العلم.
۸. صدوق، (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*، ج ۳ و ۴، قم: جامعه مدرسین.
۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. طبرسی، امین الاسلام (۱۳۷۲). *تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۱۱. طریحی، فخر الدین (۱۴۱۶ق). *مجمع البحرین*، ج ۶، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *التبیین فی تفسیر القرآن*، ج ۳، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ق). *کافی*، ج ۲ و ۴ و ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. محدث نوری (۱۴۰۸ق). *مستدرک الوسائل*، ج ۸ و ۱۴، قم: آل البيت.
۱۵. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*، ج ۲۱ و ۱۰۰، بیروت: موسسه الوفاء.
۱۶. مصباح، محمد تقی (۱۳۶۸ق). *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۷. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*، ج ۲، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۸. نجفی، محمد حسن بن باقر (۱۳۶۵). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۱۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۹. مهریزی، مهدی (۱۳۷۳ و ۱۳۸۰). *سرپرستی و ریاست خانواده، ماهنامه پیام زن*، ش ۲۶ و ۱۱۱، ص ۶.